



بدترین دوست انسان

امیر المؤمنین امام علی (ع): «سَرُّ إِيْخْوَانِكَ مَن دَاخَلَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاوَرَكَ عَيْبِكَ؛ بدترین دوست تو، کسی است که دریا به نفس تو یا تو سازشکاری کند و عیب‌هایت را به تو نگوید.»

منبع: کتاب غُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ؛ حدیث ۵۷۲۵



دین ما دین کیفیت است

آیت‌الله فاطمی‌نیا(ره): دین ما دین کیفیت است، دین کمیت نیست. این را ما متوجه بشویم، همه چیز را می‌فهمیم. وای از آن روزی که دین را دین کمیت بدانیم و فقط ببینیم نماز فلان کسی چقدر طول کشید و آن را معیار کنیم. طول کشیدن نماز عیب ندارد! ولی معیار نیست؛ یعنی اگر کسی عبادت‌ها و نمازهای طولانی داشت، ما نباید آن را ملاک عبودیت قرار دهیم؛ اگر نمازهای طولانی داشت همراه با حضور، این ملاک می‌شود.

منبع: کتاب نکته‌ها از گفته‌ها؛ صفحه ۱۶۴؛ با تلخیص



حتی یک ته استکان هم زهر نوش!

جوانی از آیت‌الله بهجت(ره) ذکری خواست، ایشان فرمودند: هیچ ذکری بالاتر و مهم‌تر از عزم پیوسته و همیشگی بر ترک گناه نیست. یعنی تصمیم داشته باشی، اگر خداوند صد سال هم عمر به تو داد، حتی یک گناه نکنی؛ همچنان که اگر صد سال عمر کنی، حاضر نخواهی شد یک بار به اندازه نه استکانی زهر بنوشی. حقیقت و واقع گناه هم، زهر و سم است.

منبع: کتاب نفس مطمئنانه (ناگفته‌هایی از آیت‌الله بهجت(ره))؛ تألیف مهدی عباسی؛ صفحه ۲۴



بزرگ‌ترین جنایت در حق فرزند

آیت‌الله حاج آقا مجتبی‌نهرانی(ره):

مسئله حیانتی زهری برای پدر است. مسئله مادر باید از حیانتی فرزند است. حراست کرده و آن را رشد دهند. تأکید می‌کنم که فرزند، شرم و حیانتی دارد؛ وظیفه پدر و مادر این است که این حیانت را رشد دهند. اگر تعویذ باشد پدر و مادر با رفتار و گفتار خود کاری کنند که پرده حیانت فرزندشان دریده شود، بالاترین جنایت را در حق او کرده‌اند؛ چراکه فرزندشان بعد از آن قابل مهار نیست.

منبع: سلسله جلسات ادب الهی؛ جلسه یازدهم (با تلخیص)



روایاتی آموزنده از همدلی و عشق بین علامه محمدحسین طباطبایی(ره) و همسرشان

هر چه کتاب نوشته‌ام نصفش مال این خانم

■ محمداصادق عبدالمهدی

علمای بزرگ احترام خاصی برای خانواده داشتند و دیگران را نیز مرتباً توصیه به عشق و اخلاق در خانه می‌کردند. هفته گذشته در همین صفحه حدیثی از امام رضا(ع) به اشتراک گذاشتیم که فرموده بودند: «أَفْرُقْكُمْ مَتَى الْقِيَامَةَ أَحْسَنَ تَخْلُقَكُمْ خَلْقًا وَ خَيْرَ كَمٍ لِأَهْلِهِ؛ نزدیک‌ترین شما به من از نظر مقام در روز قیامت، کسی است که در مورد خانواده خود خوش رفتار باشد.» (صحیفه الإمام الرضا(ع)؛ صفحه ۷۶) در این شماره روایاتی را از عشق و همراهی علامه محمدحسین طباطبایی(ره) و همسرشان، بانو قمرالسادات مهدوی طباطبایی(ره)، مرور کرده‌ایم. آنچه در این روایات عیان است، ادب، اخلاق، احترام و عشق بین علامه(ره) و همسرشان بوده که برای جامعه امروز ما بسیار آموزنده است.

علامه محمدحسین طباطبایی(ره)، مفسر، فیلسوف، فقیه و عارف شیعی سال‌ها در عین تنگدستی‌ها و سختی زندگی طلبگی، زندگی مهلا و عاشقانه‌ای را با بانو قمرالسادات مهدوی طباطبایی(ره) داشتند. به‌گونه‌ای که دختر علامه طباطبایی می‌گوید: «یک روز حاج‌آقا می‌آید و به مادرم می‌گوید من دیگر در تبریز نمی‌توانم ادامه تحصیل دهم و برای بهره گرفتن از اسنادان بهتر، باید راهی نجف شوم، اما هزینه سفر نداشتم. وقتی مادرم می‌بیند حاج‌آقا ناراحت است، چیزی به خود را می‌فروشد، تا هزینه سفر تأمین شود.»^(۱) روایت زندگی ایشان و همسرشان سرشار از درس‌های آموزنده‌ای است. خانم نجمه السادات طباطبایی، دختر علامه(ره)، گوشه‌هایی از رفتار پدرشان با مادر را چنین شرح داده‌اند:

رفتارشان با مادرم بسیار احترام‌آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می‌کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگویم و اختلافی بین آن دو ندیدیم. به قدری نسبت به هم مهربان و فداکار و با گذشت بودند که ما گمان می‌کردیم هرگز با هم اختلافی ندارند. آنها واقعا مانند دو تا دوست بودند. پدر همیشه از گذشت و تحمل مادرم تمجید می‌کرد و می‌گفت: «این زن ۱۱ سال و نیم در نجف تحمل هر سختی را کرده است. هشت بچه‌اش را پس از تولد از دست داد و دم نزد و در همه این مدت من مشغول درس خواندن بودم و او تنها در خانه.» پدرم هرگز از رفتار خوب خود ذکری به میان نمی‌آورد و همه خوبی‌ها را به مادرم نسبت می‌داد. خودشان می‌گفتند که از اول ازدواج همیشه با هم یکرنگ و یکدل بوده‌ایم. در خانه اصلا مایل نبودند کارهای شخصی‌شان را کس دیگر انجام دهد. بر سر آوردن رختخواب همیشه مسابقه بود. پدرم سعی می‌کرد زودتر از همه این کار را انجام دهد و مادرم هم سعی می‌کرد پیش‌دستی کند. حتی این اواخر که بیمار بودند و من به خانه‌شان می‌رفتم، با آن

حالت بیماری برای ریختن چای از جای خود برمی‌خاستند و اگر من می‌گفتم: چرا به من نگفتی، برایتان چای بیارم؟ می‌گفتند: «نه، تو میبمانی، سید هم هستی و من نباید به تو دستور بدهم.» وقتی مادرم مریض می‌شد، اصلاً اجازه نمی‌دادند از بستر بلند شود و کاری انجام دهد. مادرم پیش از فوت حدود ۲۷ روز در بستر بیماری بود و در این مدت پدرم از کنار بستر ایشان لحظه‌ای بلند نشدند. تمام کارهایشان را تعطیل کردند و به مراقبت از او پرداختند. بسیار وفادار و عاطفی بودند. تا سه چهار سال پس از فوت مادرم هر روز سر قبر او می‌رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب دو روز در هفته یعنی دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها بر سر مزار مادرم می‌رفتند و ممکن نبود این برنامه را ترک کنند. می‌گفتند: «بند خدا باید حق شناس باشم. اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند، حق خدا را هم نمی‌تواند ادا کند.» به‌طور کلی مادرم را صاحب اختیار خانه و امور آن می‌دانستند. مادرم به کارهای درسی ما و رفت‌وآمدهایم رسیدگی می‌کرد و به‌قدری با هدایت عمل می‌کرد که پدرم با فراغت خاطر تمام به امور علمی خود می‌پرداخت. مادرم می‌گفت که در عرض چند سالی که در نجف بودند، هر شب ساعت را کوک می‌کرد و بیدار می‌شد، تا حاج‌آقا برای نماز شب بیدار کند.^(۲)

■ **جلوی پای همسر تمام قامت بر می‌خاست**
در گزارش‌های منتشر شده از زندگی علامه طباطبایی(ره) آمده است که ایشان در صدا کردن همسرشان احترام خاصی را حفظ می‌کردند و حتی تا آخرین روز زندگی با همسرشان او را با الفاظ سبک خطاب نکرده و همیشه لفظ «خانم» را همراه با نام ایشان به کار می‌بردند. استاد صدرالدین حائری شیرازی(ره) از این احترام می‌گویند و از قول همسر این مفسر بزرگ قرآن کریم نقل می‌کند که خانم طباطبایی(ره) فرمودند: «هنوز بین من و ایشان تعارفات مرسوم وجود دارد. ایشان هنوز از من به تعبیر سبک نام نبرده و هرگز اسم من را به تنهایی نمی‌برد.»^(۳)

■ **آقای سید عبدالباقی، فرزند ارشد علامه(ره)، نیز از ادب علامه در منزل و احترام ایشان به مادرشان نقل کرده‌اند: «علامه در خانه، مهربان و بدون دستور بود و هر وقت به هر چیزی**



اللَّهُمَّ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

اللَّهُمَّ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي

اولیا و علما از راهکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از دعاها واصله از انمه معصومین(ع) می‌تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچساند. در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.

در آخرین فراز از زیارت معتبر «امین الله» می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي، وَ مُتَّقِي سُنَائِي، وَ غَايَةَ رَجَائِي فِي مُتَقَلَّبِي وَ مَوْتَوَائِي؛» خدایا، دعایم را مستجاب کن و ستایشم را بپذیر و مرا با اولیایم جمع کن، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین. همانا تو سرچشمه نعمت‌های منی و نهایت آرزوی من و غایت امید منی در بازگشتم (به سوی تو) و در جایگاه ابدی‌ام.



شبی که حاج شیخ عبدالکریم(ره) بی‌خواب شد

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره)، مرجع تقلید و مؤسس حوزه علمیه قم، خادمی داشت به نام شیخ علی. می‌گوید شبی در ایام زمستان در بیرونی آقا خوابیده بودم. صدای در بلند شد. در را باز کردم، دیدم زن فقیری است. اظهار کرد: «شوهرم مریض است، نه دوا دارم، نه غذا و نه ذغال که اقلار کرسی را گرم کنم.» من جواب دادم: «خانم! این موقع شب که کاری نمی‌شود کرد. آقا هم می‌دانم الان چیزی ندارد، که کمک کند.» زن ناامید برگشت. آقا مرا صدا کرد. رفتم و گفتم چه گذشت.

آقا فرمود: «شیخ علی! اگر روز قیامت خداوند از من و از تو بازخواست کند، که در این ساعت شب بنده من به در خانه شما آمد، چرا او را ناامید کردید؟ ما چه جوابی داریم؟» عرض کردم: «آقا ما الان چه کاری می‌توانیم برای او انجام بدهیم؟»

فرمود: «تو منزل او را بلدی؟» عرض کردم: «بلی می‌دانم؛ ولی رفتن در میان آن کوجه‌ها با این گل و برف مشکل است.» فرمود: «بلند شو برویم.» وقتی که آمدیم، مریض را دیدیم و منزل را هم ملاحظه کردیم، صحت اظهارات آن خانم معلوم شد. آن وقت آقا به من فرمود: «برو از قول من به صدرالحکماء بگو همین الان بیاید این مریض را معاینه کند.» من رفتم، دکتر را آوردم. دکتر پس از معاینه نسخه‌ای نوشت و به من داد و رفت. آقا به من فرمود برو به دواخانه فلان، بگو به حساب من دوی این نسخه را بدهند.»

من رفتم، دوا را گرفته آوردم. بعد فرمود: «برو به منزل فلان علاف بگو به حساب من یک گونی ذغال بدهد.»

من رفتم، ذغال را گرفته و مقداری غذا هم آوردم. خلاصه آن شب آن خانواده فقیر از هر جهت راحت شدند؛ هم بیمار با خوردن دوا حالش بهتر شد، هم غذا خوردند و هم کرسی‌شان گرم شد. بعد آقا فرمود: «روزی چقدر گوشت برای منزل ما می‌گیری؟» عرض کردم: «هفت سیر.» فرمود: «هفت آن گوشت را هر روز به این خانه بده؛ آن نصف دیگر را هم برای ما فعلا پس است.» آن وقت فرمود: «حالا بلند شو برویم بخوابیم.»

منبع: کتاب مردان علم در میدان عمل؛ جلد ۱؛ صفحه ۲۳۵



اگر خدا مخلوق می‌شد چه می‌کرد؟

آیت‌الله العلامی شوشتری(ره):

عبادت ۴ قسم است: قسم اول انجام واجبات و ترک محرمات، قسم دوم انجام مستحبات و ترک مکروهات، قسم سوم انجام مباحات اما الله و قسم چهارم خدمت به خلق اما الله. درباره خدمت به خلق حدیث عجیبی نقل شده که خیلی مهم است.

حضرت موسی بن عمران(ع) از خداوند سؤال کرد: «خدا یا! بر فرض محال اگر تو مخلوق و روی زمین بودی، چه عبادتی را بیشتر انجام می‌دادی؟» تورات می‌خواندی یا نمازی می‌خواندی یا روزه می‌گرفتی؟ چه می‌کردی؟ «خداوند متعال در پاسخ به موسی(ع) وحی فرستاد: «ای موسی! اگر به فرض محال مخلوق و روی زمین بودم، (بیشتر) خدمت به خلق خدا می‌کردم اما برای خدا.» موسی فهمید که بیشترین عبادتی که محبوب خاطر مقدس حضرت حق متعال است، خدمت به خلق است. البته که این بدان معنا نیست، عبادت تکلیفی را رها کنیم.

منبع: پیاده شده از صوت سخنرانی (در دفتر روزنامه موجود است).



نخست موعظه پیر می‌فروش

علامه حسن حسن‌زاده آملی(ره):

یک نفس از نفس ایمن مباحث که دشمنی سخت رهن و رهنزی سخت دشمن است. همواره در کمین است و اقتضای طبیعتش این است. از شهوت و شهرت بپرهیز و از معاشر ناجس، بخصوص از نفس بگریز که: «نخست موعظه پیر می‌فروش این است [که از معاشر ناجس احتراز باید کرد.» داتما طاهر باش، به حال خویش نظر باش و عیوب دیگران را سنا ستر باش. با همه مهربان باش و از همه گریزان باش؛ یعنی با همه باش و بی همه باش. خداشناس باش، در هر لباس باش. ببین، تا چه اندازه به قرآن نزدیک می‌شوی. رسول الله(ص) فرمود: «قرآن خوان نعمت خداست.» بنگر بپهره‌ات از این سفره چه قدر است. ولی الله اعظم، امام اول(ع) به فرزندش محمد بن حنفیه اندرز کرد: «در جات پیشست به عدد آیات قرآن است و در رستاختیز به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو و بعد از پیامبران و صدیقین کسی در بهشت به مرتبه وی نیست.»

منبع: کتاب دستورالعمل‌های اخلاقی و سیر و سلوک؛ تألیف علامه حسن حسن‌زاده آملی(ره)؛ صفحه ۱۳ و ۱۴ (هدیه سوم)

(۱) مصاحبه خانم نجم‌السادات طباطبایی با مجله زن روز؛ شماره ۸۹۲.
(۲) کتاب کاشانه ابرار (سیری در سیره عملی علمای معاصر در رفتار با همسر)؛ ترگس اسفندیاری؛ نشر خورشید باران
(۳) یادنامه مفسر کبیر، ص ۱۲۹-۱۳۰
(۴) مصاحبه منتشر شده در پایگاه بنیاد علمی فرهنگی شهید مطهری(ره)
(۵) کتاب مهاب تابان؛ آیت‌الله محمدحسین حسینی طهرانی(ره)؛ نشر نور ملکوت قرآن.